

دغدغه جریان‌های سیاسی در موضوع «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام در فرایند تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)

مظفر شاهی

کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

mozaffarshahedi@gmail.com

چکیده

از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا برگزاری همه‌پرسی و تأیید نهایی متن قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ حدود ۹ ماه و ۲۰ روز فاصله افتاد. در این میان چهار جریان بزرگ سیاسی (اسلام‌گرایان، گروه‌های چپ و سوسیالیست، ملی‌گرایان لیبرال؛ و احزاب و تشکل‌های التقاطی) به‌انحاء مختلف کوشیدند، در روند تدوین و تصویب قانون اساسی نقش ایفا کنند و خواست‌ها و انتظارات سیاسی-فکری خود را در متن و محتوای قانون اساسی بگنجانند. در مقاله حاضر تلاش شده‌است به روش «بررسی تاریخی» و بهره‌گیری از الگوی «ردیابی فرایند» مهم‌ترین دغدغه جریان‌های سیاسی در روند طرح تا تصویب نهایی قانون اساسی بررسی و ارزیابی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مهم‌ترین دغدغه جریان‌های سیاسی سهامدار انقلاب در فرایند تصویب قانون اساسی نسبت میان اسلامیت و جمهوریت نظام بود. قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ توافقی ظریف میان اسلامیت و جمهوریت نظام جمهوری اسلامی برقرار کرد و در مجموع، اسلامیت نظام را در محتوا و جمهوریت آن را در روش تضمین نمود.

کلیدواژه‌ها: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ جمهوریت؛ اسلامیت؛ اسلام‌گرایان؛ جریان چپ؛ جریان التقاطی؛ ملی‌گرایان لیبرال.

۱. مقدمه / بیان مسئله

از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نوع و ماهیت نظام سیاسی مدنظر انقلابیون چندان آشکار و دقیق نبود. مهم‌ترین دلایل این موضوع ناهمگونی و تعارضات ایدئولوژیکی و فکری جریان‌های سیاسی فعال و تأثیرگذار در روند تحولات انقلابی و نیز وجود ابهام در مفهوم شعار رهبری انقلاب مبنی بر جایگزینی نظام سیاسی وقت با حکومت جمهوری اسلامی بود. اگرچه سرنگونی و از میان برداشتن نظام شاهنشاهی پهلوی هدف مشترک و توافق‌شده انقلابیون، در میان تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف بود؛ ولی تحولات و رخداد‌های متعاقب پیروزی انقلاب نشان داد، درباره نوع و ماهیت نظام انقلابی، میان انقلابیون در جناح‌های مختلف، اختلافاتی جدی وجود دارد. در فرایند چندماهه‌ای که طرح تا تدوین و تصویب نهایی و برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ طی کرد، محتوا و ماهیت اصول قانون اساسی، مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین سندی که مقرر بود رابطه حقوقی- قانونی ملت و حاکمیت را تنظیم و تبیین کند- به‌طور مکرر، از سوی نخبگان، فعالان سیاسی، صاحبان رأی و اندیشه و مراجع دینی، در میان جریان‌های گوناگون، آسیب‌شناسی و تحلیل و ارزیابی شد و پیشنهادهای و راهکارهایی برای ارتقاء محتوای نهایی قانون اساسی عرضه شد.

با عنایت به این امر، در مقاله حاضر تلاش می‌شود به پرسش زیر پاسخ داده شود:

پرسش: در فرایند تصویب و تأیید نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین دغدغه جریان‌های سیاسی گوناگون، در موضوع ماهیت و محتوای قانون اساسی چه بود؟

فرضیه: پاسخ به پرسش پژوهش، در چارچوب فرضیات زیر دنبال خواهد شد:

۱. در فرایند طرح تا تصویب نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸، مهم‌ترین دغدغه جریان‌های سیاسی مختلف، نسبت میان «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام بود.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی، در مجموع، اسلامیت نظام را در محتوا و جمهوریت آن را در روش تضمین کرد.

نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی است. روش تحقیق تلفیقی از بررسی تاریخی و تبیین نظری، با

اتکای به الگوی ردیابی فرایند^۱ خواهد بود. پژوهش حاضر تلاش می‌کند، گفتمان تاریخی-نظری شکل‌گیری، پیروزی انقلاب و استقرار، تثبیت و تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران را ارتقا دهد.

۲. چارچوب مفهومی؛ پیشینه

۱.۲. چارچوب مفهومی

معمولاً جمهوری با دموکراسی ملازم بوده‌است (فرهیخته، ۱۳۷۷، صص ۳۶۸-۳۶۹). دموکراسی «برابری فرصت‌ها برای افراد یک جامعه برای شرکت آزادانه در گرفتن تصمیمات مهم سیاسی و اجتماعی است» (آشوری، ۱۳۴۷، ص ۸۷). در پژوهش حاضر مقصود از دموکراسی عبارت است از: «برابری اتباع کشور در مقابل قانون، مسئولیت دولت در برابر اکثریت، اجبار به اطاعت از قوانین ناشی از اراده اکثریت، حق رأی آزادانه مخفی عمومی، انتخابات آزاد، وجود احزاب، آزادی گفتار و مطبوعات و مذهب و سایر آزادی‌ها» (آشوری، ۱۳۴۷، ص ۸۸).

همچنین جامعه اسلامی به موقعیتی اشاره دارد که: «در آن ارزش‌ها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد». بنیادگرایی اسلامی هم‌گرایشی است که: «به ارزش‌های اولیه اسلامی معتقد است و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌داند». همچنین حکومت اسلامی، موقعیتی را تبیین می‌کند که در آن: «اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه مطابق دستورات و قوانین اسلام است» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹). انقلاب اسلامی نیز: «انقلاب به مفهوم مکتبی، یعنی تغییر حاکمیت طاغوت برای حاکمیت الله» معنی شده‌است؛ ولی همه این مفاهیم تعاریفی عام، کلی و تفسیرپذیر دارند. همچنین است، عبارت جمهوری اسلامی که «حکومت جمهوری با محتوای اسلامی» تعریف شده‌است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰).

مجلس مؤسسان «مجمعی از نمایندگان ملت» است که «با انتخابات عمومی تشکیل و مأمور تهیه قانون اساسی و یا تغییر بعضی از اصول آن می‌شود». قانون اساسی هم «اصول و مقرراتی است

۱. ردیابی فرایند (process tracing): «روش یا تکنیکی است که در آن، تحلیل‌گر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد» (طالبان، محمدرضا، ۱۳۸۷). «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران». پژوهشنامه متین، ش ۴۰، صص ۹۱-۱۱۶.

که نظام حکومتی و اساس قوای اداره‌کننده کشور را تعیین می‌کند و چگونگی حکومت و حدود اختیارات آن و حقوق و وظایف افراد را معین می‌سازد» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۵، ص ۷۶). در مقاله حاضر مقصود از چپ و سوسیالیست «گروه‌ها و افرادی» هستند «که به‌نحوی معتقد به تقدم جامعه بر فرد» بودند و «نظارت عمومی را در امر تولید و توزیع ضروری» می‌دانستند (جاسمی، ۱۳۵۸، صص ۲۴۴-۲۵۰) و به‌تبع آن «سوسیالیسم نظامی سیاسی-اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه‌ریزی یا به‌شکلی مستقیم‌تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می‌کند» (رابرتسون، ۱۳۷۵، صص ۱۸۳-۱۸۴). همچنین عبارت لیبرال و لیبرالیسم «به مجموعه روش‌ها و تفکراتی» اشاره دارد «که هدفشان فراهم‌آوردن آزادی هرچه‌بیشتر برای فرد» است و جریان لیبرال عموماً از اصول: آزادی بیان، تفکیک قوا، توسعه جامعه مدنی، نظارت و کنترل همیشگی مردم بر حکومت، تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی و حق مالکیت خصوصی دفاع می‌کند (لیپست، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۱۶۳-۱۱۶۵). مقصود از مکتب یا جریان التقاطی هم اشاره به تعریف زیر است: «مجموعه‌ای از نظریات که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض گرفته شده و در کنار هم گرد آمده‌اند و بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایش‌ها و نظریات، ناهمگون و یا در مقابل هم‌اند برای نمونه، برخی برخاسته از مکاتب انسان‌محور یا اومانیسیم هستند و برخی دیگر برخاسته از مکاتب «خدا‌محور»، برخی برگرفته از گرایش مبتنی بر اصالت فرد و برخی برگرفته از گرایش‌های مبتنی بر اصالت جمع، پاره‌ای برآمده از لیبرالیسم و سکولاریسم، و پاره‌ای دیگر مبتنی بر «دین‌محوری» هستند» («دانشنامه رشد»، به نشانی: daneshnameh.roshd.ir).

۲.۲. پیشینه تحقیق

درباره موضوع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و روندی که از تدوین پیش‌نویس اولیه، آغاز و پس از تهیه پیش‌نویس دوم به تشکیل مجلس خبرگان و درنهایت تصویب متن نهایی قانون اساسی و تأیید آن در رفراندوم عمومی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ انجامید، مطالب زیادی منتشر شده‌است؛ ولی تاکنون این موضوع در چهارچوب مسئله و فرضیات ارائه‌شده در پژوهش حاضر، طرح و بررسی و ارزیابی نشده‌است. رویکرد بیشتر آثار موجود درباره موضوع قانون اساسی و فرایند طرح تا تصویب نهایی آن - که به هدف دفاع یا انتقاد از مواضع و اقدامات جریان‌های سیاسی فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی نوشته شده‌است - جانب‌دارانه و پر از حبّ و بغض‌های رقابت‌آمیز

است.^۱ به‌همین دلیل منابع دست‌اول تاریخی - که در همان برهه در نشریات و روزنامه‌های با شمارگان بالا در کشور یا در نشریات رسمی یا غیررسمی احزاب و جریان‌های سیاسی گوناگون منعکس شده‌است و یا در مجموعه‌هایی از اسناد و مدارک خام گردآوری و منتشر شده‌است - به مراتب اطلاعات دقیق‌تری در اختیار محققان قرار می‌دهد.

۳. شرکا و سهامداران انقلاب: ۱۳۵۶-۱۳۵۸

در طول دوران انقلاب و پس‌از آن - به‌ویژه در یکی‌دو ساله نخست بعد از پیروزی انقلاب - ده‌ها و بلکه صدها حزب، گروه، انجمن و تشکل سیاسی با نام‌ها، گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران ظاهر شدند؛ ولی به‌طور کلی، شرکا و سهامداران انقلاب را می‌توان به چهار دسته بزرگ تقسیم کرد:

۱. اسلام‌گرایان؛

۲. ملی‌گرایان لیبرال؛

۳. جریان چپ و مارکسیست‌ها؛

۴. جریان‌های التقاطی.

۱. برای نمونه بنگرید به: اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران (از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۸). (۱۳۵۹). تهران: حزب توده ایران؛ تحلیلی مختصر از قانون اساسی جمهوری اسلامی «قیم‌نامه برای مردم ایران». (۱۳۵۸). تهران: اتحاد کارگران و دهقانان؛ خواست ملت از قانون اساسی: جمع‌بندی نظرات ارائه‌شده در سمینار. (۱۳۵۸). تهران: خواست ملت از قانون اساسی؛ خلیلیان، خلیل. (۱۳۵۸). نگرشی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی. تهران: برهان؛ مواضع نهضت در کنگره‌های سوم - چهارم - پنجم. (۱۳۶۲). تهران: نهضت آزادی ایران؛ دیدگاه‌های مجاهدین خلق درباره قانون اساسی. (۱۳۵۸). تهران: سازمان مجاهدین خلق ایران؛ طبقه کارگر: قانون اساسی و مجلس مؤسسان. (۱۳۵۸). تهران: رزمندگان آزادی طبقه کارگر؛ بهرامی، قدرت‌الله. (۱۳۹۱). سازمان مجاهدین خلق (منافقین). تهران: زمزم هدایت؛ حق‌بین، مهدی. (۱۳۹۲). از مجاهدین تا منافقین. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ حیدری، اصغر. (۱۳۸۷). حزب خلق مسلمان. تهران: کیهان؛ علی‌بابایی، داود. (۱۳۹۴). معماهای سیاسی در ایران دوران انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی. ج ۲. تهران: امید فردا؛ دفتر تحقیقات وزارت ارشاد اسلامی. (بی‌تا). بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در طول سه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی. قم: دفتر تحقیقات وزارت ارشاد اسلامی؛ ذخیره‌های امپریالیسم. (۱۳۶۰). تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ سلطانی، مجتبی. (۱۳۶۷). خط سازش. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی؛ سعیدی، مهدی. (۱۳۵۴). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ درباره جنبش مسلمانان مبارز. (۱۳۶۰). تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

در پژوهش حاضر، نمایندگان شاخص هریک از جریان‌های سیاسی-ایدئولوژیک چهارگانه، به شرح زیر صورت‌بندی شده‌است:

۱. اسلام‌گرایان شامل تشکل‌ها و جریان‌هایی می‌شوند که با وجود برخی تفاوت‌های سیاسی-فکری، در مجموع، از اندیشه‌های سیاسی و آراء فقهی - مذهبی آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب بدون شائبه تبعیت می‌کردند. جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دانشگاهیان را می‌توان شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های اسلام‌گرا ارزیابی کرد.

۲. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین احزاب و تشکل‌های ملی‌گرای لیبرال، که در آستانه پیروزی انقلاب شاکله جبهه ملی چهارم را تشکیل می‌دادند، شامل: حزب ایران (به رهبری کریم سنجایی) و حزب ملت ایران (به رهبری داریوش فروهر، که در خرداد ۱۳۵۸ از جبهه ملی جدا شد) می‌شد. جبهه دموکراتیک ملی (به رهبری هدایت‌الله متین‌دفتری) هم با وجود علایق و سلايق متفاوت در درون آن، در مجموع در ردیف تشکل‌های ملی‌گرای لیبرال جای داشت؛ باین حال، حزب ایران شاخص‌ترین نماینده جریان ملی‌گرای لیبرال بود. جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر - که عبدالکریم لاهیجی یکی از گردانندگان آن بود- با وجود عضویت برخی اعضای برجسته نهضت آزادی ایران در آن، در مجموع گرایش‌های لیبرالیستی داشت.

۳. حزب توده ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق در آستانه پیروزی انقلاب مهم‌ترین تشکل‌های سیاسی چپ و مارکسیستی محسوب می‌شدند. سازمان پیکار در راه طبقه کارگر (جناح مارکسیست‌شده سازمان مجاهدین خلق)، حزب دموکرات کردستان (به رهبری عبدالرحمن قاسملو)، حزب کومله و سازمان فداییان خلق اقلیت (که در خرداد ۱۳۵۹ از اکثریت جدا شد)، دیگر جریان‌های سیاسی چپ و مارکسیستی مهم‌تر آن روزگار بودند.

۴. جریان‌های التقاطی، که علایق و گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیک آن‌ها تلفیقی از جریان‌های سه‌گانه قبلی بود، در قبال تحولات و رخداد‌های متعاقب پیروزی انقلاب مواضع پیچیده‌تر و درعین حال محتاطانه‌تری گرفتند. پراوازه‌ترین و تأثیرگذارترین

جریان‌های التقاطی در آستانه پیروزی انقلاب عبارت بودند از:

۱. نهضت آزادی ایران: نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ از جبهه ملی جدا شده بود. نهضت آزادی در درجه اول تشکلی اسلام‌گرا محسوب می‌شد، ولی تمایلات ملی‌گرایانه داشت و همین ویژگی اخیر، نهضت آزادی را با احزاب و گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه ملی چهارم مرتبط می‌ساخت.
۲. سازمان مجاهدین خلق: بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق سابقه همکاری با نهضت آزادی داشتند، ولی ایدئولوژی و روش مبارزه این سازمان تلفیقی از اسلام (به‌مثابه ایدئولوژی) و مارکسیسم (به‌مثابه روش و علم مبارزه) بود.
۳. جاما (جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران/ جنبش آزادی‌بخش مردم ایران): جاما را کاظم سامی رهبری می‌کرد و در سال ۱۳۴۲ از حزب مردم ایران جدا شده بود. جاما از تشکل‌های اسلام‌گرا محسوب می‌شد و به‌دلیل گرایش‌های عدالت‌خواهانه به سوسیالیسم نزدیک شده بود.
۴. جنبش مسلمانان مبارز: جنبش مسلمانان مبارز را حبیب‌الله پیمان رهبری می‌کرد و در سال ۱۳۵۵ تأسیس شده بود. جنبش مسلمانان مبارز تشکلی اسلام‌گرا با گرایش‌های سوسیالیستی محسوب می‌شد (شادلو، ۱۳۸۵، صص ۵۸۱-۵۸۵).
۵. جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران: این تشکل میراث سیاسی-ایدئولوژیکی خلیل ملکی محسوب می‌شد و ایدئولوژی آن تلفیقی از سوسیالیسم مستقل و ملی‌گرایی بود. گرایش‌های سوسیالیستی جامعه سوسیالیست‌ها تا حد زیادی تحت‌الشعاع گرایش‌های ملی‌گرایانه آن قرار داشت. در مجموع دیدگاه‌های سیاسی این گروه به جبهه ملی نزدیک بود.
۶. جنبش برای آزادی (جنبش): نام این تشکل از ارگان رسمی آن هفته‌نامه جنبش گرفته شده بود و می‌توان گفت علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی تنها سخنگو و اشاعه‌دهنده افکار آن محسوب می‌شد. حاج‌سیدجوادی گرایش‌های سوسیال‌دموکراتیک داشت.
۷. حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان: گرایش‌های آن تلفیقی از اسلام‌گرایی و

لیبرالیسم بود (خلق مسلمان، س ۱، ش ۳، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱؛ اطلاعات، ش ۱۵۸۴۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸).

۴. دغدغهٔ جمهوریت و اسلامیت نظام تا برگزاری رفراندوم «جمهوری اسلامی»

۱.۴. جمهوریت و اسلامیت نظام در آراء امام خمینی؛ جریان اسلام‌گرا

امام خمینی رهبر انقلاب، که آراء سیاسی-دینی او در درجهٔ اول جریان اسلام‌گرای انقلابی را نمایندگی می‌کرد، اولین بار در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ بود که «خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی» در ایران شد و آن را «حکومتی متکی به آرای عمومی» دانست که «شکل نهایی آن با توجه به شرایط و مقتضیات جامعهٔ ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد». فردای آن روز هم «هدف» انقلابیون تحت رهبری خود را «برقراری جمهوری اسلامی» اعلام کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، صص ۲۴۸، ۲۶۳ و ۲۶۶). ایشان این مهم را طی ماه‌های آتی بارها تکرار و تشریح نمود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، صص ۳۳۴، ۳۴۹، ۴۱۲، ۴۱۷-۴۱۸ و ۴۷۹).

امام در ۱۰ دی ۱۳۵۷ به کلود شاپه و ژاک روبر دو تن از مقامات سیاسی فرانسه، تقاضا کردند دو عبارت جمهوری و اسلامی را در «جمهوری اسلامی» مورد نظر خودشان معنا نماید، گفت: «اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست، که آرای عمومی مردم آن را تعیین می‌کند. اسلامی می‌گوییم، چرا که قانون اساسی ما براساس آن است. جمهوری است، یعنی دموکراتیک؛ و اسلامی است، یعنی قانون آن اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۱۱). امام خمینی بعد از بازگشت به ایران، در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ طی سخنانی در مدرسهٔ علوی، اظهار امیدواری کرد، به‌زودی «یک حکومت اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت ملی اسلامی، یک جمهوری که متکی بر رأی خود مردم باشد، مردم آزادانه رأی بدهند» در ایران تشکیل شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۵۱). امام خمینی تا آستانهٔ برگزاری رفراندوم تعیین نوع نظام در ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ بارها قاطعانه از تشکیل نظامی با نام و محتوای «جمهوری اسلامی» دفاع کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، صص ۴۳۱-۴۳۲).

از مجموعهٔ بیانات امام خمینی طی آبان-بهمن سال ۱۳۵۷ چنین برمی‌آید که، در منظومهٔ فکری-نظری ایشان، «جمهوری اسلامی» الگوی نوینی از حکومت محسوب می‌شد که «جمهوریت» آن در «روش» و «اسلامیت» آن در «ماهیت و محتوا» تعریف و تبیین می‌شد.

۲.۴. دغدغه سایر جریان‌های سیاسی

از اوایل زمستان سال ۱۳۵۷ به بعد، که به تدریج آشکارتر می‌شد حکومت پهلوی با بحران سیاسی سراسری گسترش‌یابنده‌ای مواجه شده‌است و به تبع آن احتمال پیروزی انقلاب فزونی می‌یابد، جریان‌های سیاسی مخالف حکومت، با تأمل بیشتری درباره‌ی نوع و ماهیت نظام انقلابی‌ای که جایگزین حکومت وقت خواهد شد، اندیشه می‌کردند. به‌ویژه زمانی که شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ از ایران خارج شد، امیدواری‌ها درباره‌ی پیروزی انقلاب در آینده‌ای قابل‌پیش‌بینی بیشتر شد. به‌همین دلیل، گاهی، شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی فعال در عرصه‌ی انقلاب دیدگاه‌ها و علایق خود را درباره‌ی ماهیت و ساختار نظام انقلابی در روزنامه‌ها و نشریات وقت مطرح می‌کردند و پیشنهادهایی هم می‌دادند (کیهان، ش ۱۰۶۱۴، ۲۶ دی ۱۳۵۷، صص ۳ و ۸).

این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها چندان هم بی‌دلیل نبود (کیهان، ش ۱۰۶۱۶، ۲۸ دی ۱۳۵۷، ص ۳). در همان برهه برخی از رهبران اسلام‌گرای انقلاب در داخل کشور در اظهارات خود درباره‌ی ماهیت و سمت‌وسوی انقلاب ایران، سهمی در حد هیچ برای دیگر جریان‌های سیاسی فعال در انقلاب قائل می‌شدند (کیهان، ش ۱۰۶۱۶، ۲۸ دی ۱۳۵۷، ص ۳)؛ بنابراین طی ماه‌های پایانی عمر حکومت پهلوی «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام انقلابی به مهم‌ترین دغدغه و نگرانی‌های جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی-انقلابی در جناح‌های مختلف تبدیل شده بود (کیهان، ش ۱۰۶۱۶، ۲۸ دی ۱۳۵۷). از اوایل بهمن ۱۳۵۷ که روند سقوط حکومت پهلوی شتاب بیشتری گرفت، مباحث و تحلیل‌ها درباره‌ی نوع و ماهیت نظام انقلابی بیش‌ازپیش در میان جریان‌های سیاسی فعال در عرصه‌ی انقلاب رونق گرفت (کیهان، ش ۱۰۶۱۸، ۱ بهمن ۱۳۵۷).

مهدی بازرگان تفسیری دموکراتیک و آزاد از جامعه‌ی اسلامی فردای پیروزی انقلاب برای مخاطبان خود ترسیم می‌کرد (کیهان، ش ۱۰۶۲۶، ۱۱ بهمن ۱۳۵۷). آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری عقیده داشت: «جمهوری اسلامی مانند هر جمهوری دیگری است» (کیهان، ش ۱۰۶۲۷، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷). مسعود رجوی در سخنانی که نشانگر نگرانی او از آینده‌ی سیاسی سازمان مجاهدین خلق بود، گفت: «سقوط دیکتاتوری قدمی از راه طولانی انقلابی ماست. حداکثر حقوق دموکراتیک همه‌ی نیروهای مردمی باید رعایت شود» (کیهان، ش ۱۰۶۳۲، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، ص ۶).

فقط بعد از پیروزی انقلاب بود که در صفت‌بندی شرکا و سهامداران انقلاب صورت‌بندی دقیق‌تر و انسجام‌یافته‌تری پدیدار شد و به تبع آن گستره‌ی خواست‌ها و علایق سیاسی و اجتماعی

هریک از آنان به گونه‌ای شفاف‌تر و دقیق‌تر بیان شد و در معرض داوری مخاطبان قرار گرفت و به تدریج ولی مدام، تضادها و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی شرکای انقلاب سر باز کرد و در فضای سیاسی و اجتماعی ایران پس‌انقلابی نمودی عینی‌تر پیدا کرد. در جریان طرح و برگزاری فراندوم تعیین نوع نظام، جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی، که حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز تهران مهم‌ترین تشکل‌های آن محسوب می‌شدند، قاطعانه به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت داد. دیگر جریان‌های سیاسی به فراخور دغدغه‌ها و مصلحت‌اندیشی‌هایی که داشتند، واکنش‌های متفاوتی به فراندوم نشان دادند. جریان چپ و سوسیالیست در برابر فراندوم تعیین نوع نظام دو واکنش متفاوت نشان داد. طیفی از جریان چپ که حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق مهم‌ترین تشکل‌های آن محسوب می‌شدند، با تحلیل شرایط سیاسی و ارزیابی خاصی که از آینده تحولات کشور داشت، از جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی حمایت کرد و به فراندوم تعیین نوع نظام رأی «آری» داد (اسناد و اعلامیه‌ها...، ۱۳۵۹، ص ۸۱)؛ ولی طیف دوم جریان چپ که تشکل‌هایی مانند پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، حزب کومله و برخی انشعاب‌یون سازمان چریک‌های فدایی خلق در رأس آن قرار داشتند، انقلاب ایران را پدیده‌ای ناتمام و حاصل اتحاد ارتجاع و حامیان امپریالیسم ارزیابی کرد و با تحریم فراندوم ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ خواستار ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی شدند (مواضع گروه‌ها، بی تا، ص ۹).

در میان تشکل‌های ملی‌گرای لیبرال، جبهه ملی با هدایت حزب ایران، با وجود آنکه در درجه اول، دغدغه جمهوریت داشت و خواستار تشکیل حکومت «جمهوری» بدون هیچ‌گونه پسوند یا پیشوندی بود، ولی به دلیل مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی در نهایت به «جمهوری اسلامی» رأی «آری» داد (کیهان، ش ۱۰۶۶۴، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷؛ باوریان، ۱۳۹۲، ص ۲۳۳)؛ ولی جبهه دموکراتیک ملی ایران که از سوی هدایت‌الله متین‌دفتری رهبری می‌شد و گرایش‌های «لیبرال دموکراتیک» داشت، ضمن سرزنش جبهه ملی، فراندوم «جمهوری اسلامی» را تحریم کرد (کیهان، ش ۱۰۶۶۱، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷).

در درون جریان التقاطی، نهضت آزادی ایران که در درجه اول دغدغه جمهوریت داشت و اسلامیت نظام را در ذیل آن تبیین می‌کرد، پیشنهاد داد برای نظام انقلابی عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» انتخاب شود؛ ولی وقتی با مخالفت صریح امام خمینی مواجه شد، از

عنوان «جمهوری اسلامی» حمایت کرد. در آن میان سازمان مجاهدین خلق که گرایش‌های سیاسی آن تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم بود، با وجود تعارضی که میان آراء سیاسی خود با اسلام‌گرایان تحت رهبری امام خمینی داشت، مصلحت‌اندیشانه از تعیین عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام انقلابی حمایت کرد (اطلاعات، ش ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷؛ کوشکی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۶۳). جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان و جنبش جاما به رهبری کاظم سامی که گرایش‌های سیاسی آن‌ها تلفیقی از اسلام، سوسیالیسم و دموکراسی هدایت‌شده بود، در فراندوم تعیین نوع نظام به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند (موضوع گروهها، بی تا، صص ۱۱ و ۱۶-۲۵؛ شادلو، ۱۳۸۵، صص ۵۵۴-۵۵۵). حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان که گرایش‌های اسلام‌گرایانه آن تحت‌الشعاع تمایلات ملی‌گرایانه و لیبرالی آن قرار داشت و نیز آیت‌الله محمدکاظم شریعتمداری که خواستار ترکیبی متوازن در جمهوریت و اسلامیت نظام بود، به فراندوم «جمهوری اسلامی» رأی «آری» دادند (کیهان، ش ۱۰۶۵۸، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷).

بدین ترتیب هنگامی که فراندوم ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ قاطعانه خواست امام خمینی را مبنی بر تشکیل حکومت «جمهوری اسلامی» - که طبق تفسیر و تبیین خود ایشان «اسلامیت» نظام نوپای انقلابی را در «محتوا» و «جمهوریت» آن را در «روش» تضمین می‌کرد- تأیید کرد، به‌جز چند تشکل سیاسی چپ و مارکسیست و لیبرال - که صراحتاً فراندوم را تحریم و به‌صفت معارضان نظام جمهوری اسلامی پیوستند- هنوز مهم‌ترین تشکل‌های چهار جریان عمده سیاسی (اسلام‌گرایان؛ چپ و سوسیالیست‌ها؛ ملی‌گرایان لیبرال؛ و تشکل‌های التقاطی) همچنان در صف انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی باقی بودند.

۵. دغدغه‌های جریان‌های سیاسی در فرایند تصویب قانون اساسی

۱.۵. از مجلس مؤسسان تا مجلس خبرگان

فراندوم ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ ترکیبی نمادین از اسلامیت و جمهوریت نظام آتی کشور را تأیید کرده بود؛ ولی هنوز جریان‌های سیاسی چهارگانه امیدوار بودند، با ایفای نقشی مؤثرتر در فرایند طرح و تصویب متن نهایی قانون اساسی (که مقرر بود ماهیت و محتوا، ساختار کلی نظام و سازوکار اجرایی نهادهای برآمده از جمهوری اسلامی را تعیین و تبیین کند و صورت

قانونی بخشد)، در حیات سیاسی-اجتماعی آتی کشور سهم و جایگاهی درخور به دست آورند. موضوع برگزاری مجلس مؤسسان برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید ایران در آستانه پیروزی انقلاب - و به‌ویژه بعد از برگزاری فراندوم تعیین نوع نظام - به مطالبه‌های عمومی در میان تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی تبدیل شده بود. خود امام خمینی هم در مجموع از تشکیل مجلس مؤسسان پشتیبانی می‌کرد. با وجود مخالفت برخی احزاب و جریان‌های سیاسی، با دستاویز به اینکه سازوکار انتخابات و تشکیل نهایی مجلس مؤسسان زمان زیادی را تلف و در شرایط بحرانی حاکم بر کشور، موقعیت نظام انقلابی را آسیب‌پذیر خواهد کرد؛ در نهایت تصمیم گرفته شد به جای مجلس گسترده مؤسسان، مجلس محدودتری با عنوان خبرگان قانون اساسی متشکل از حداکثر ۷۵ نماینده تشکیل شود (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۲۴۶-۲۴۷). امام خمینی در ۴ خرداد ۱۳۵۸ در فرمانی از دولت موقت خواست تا متن نهایی پیش‌نویس اخیر قانون اساسی را برای اطلاع و اظهار نظر ملت ایران در نشریات و روزنامه‌ها منتشر کند تا نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی با اطلاع از پیشنهادها و دیدگاه‌های دریافت‌شده از مردم ایران، متن پیش‌نویس قانون اساسی را بررسی و تنظیم کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، صص ۴۸۲-۴۸۳).

برخلاف جریان اسلام‌گرا بسیاری دیگر از تشکل‌های سیاسی با تشکیل مجلس خبرگان مخالفت کردند، چون نگران بودند رقابت در چارچوب مجلس محدودتر خبرگان شانس حضور مؤثرتر کاندیداهای آن‌ها را در بررسی و تصویب قانون اساسی به شدت کاهش خواهد داد. در میان تشکل‌های جریان چپ و سوسیالیست، حزب توده ایران با عرضه چند پیشنهاد برای تکمیل و اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی، از طرح تشکیل مجلس خبرگان حمایت کرد و اعلام کرد در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می‌کند. حزب توده دغدغه‌های درباره اسلامیت نظام و نیز «جمهوریت» نظام در معنای غربی آن نداشت و امیدوار بود متن نهایی قانون اساسی «در جهت انقلابی، خلقی و ضدامپریالیستی بهبود یابد» (اسناد و اعلامیه‌ها...، ۱۳۵۹، صص ۱۳۶-۱۵۱).

سازمان چریک‌های فدایی خلق مخالف تشکیل مجلس خبرگان بود چون معتقد بود مجلس خبرگان برخلاف مجلس مؤسسان «منافع خلق قهرمان» را تأمین نخواهد کرد و «در جهت تصویب قانونی به مراتب ضد خلقی‌تر از همین پیش‌نویس حرکت خواهد کرد» (کار، ش ۲۱،

۱-مرداد۱۳۵۸؛ ولی با این توجیه «که توده‌ها هنوز انتظاراتی دارند»، در نهایت تصمیم گرفت برای حضور در رقابت انتخابات مجلس خبرگان کاندیداهایی معرفی کند (سه سخنرانی، ۱۳۵۸، صص ۷-۱۶ و ۱۹-۲۵). گروه مارکسیستی راه کارگر در زمان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان از کاندیداهای سازمان چریک‌های فدایی خلق حمایت کرد (راه کارگر، ش ۱، ۱۹ آذر ۱۳۵۸). سازمان مارکسیست-لنینیست پیکار با وجود تحریم فراندوم ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ تصمیم گرفت به هدف «افشای ماهیت رژیم» در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کند (احمدی روحانی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۹-۲۱۰؛ پیکار، ش ۱۴، ۸ مرداد ۱۳۵۸). حزب دموکرات کردستان به رهبری عبدالرحمن قاسملو با وجود انتقاد از تشکیل نشدن مجلس مؤسسان، انتخابات مجلس خبرگان را تحریم نکرد؛ ولی حزب کومله و گروه اشرف دهقانی که از سازمان چریک‌های فدایی خلق جدا شده بودند، انتخابات مجلس خبرگان را تحریم کردند (بهرروز، ۱۳۸۰، صص ۱۲۶ و ۱۸۷-۱۸۹؛ آیندگان، ش ۳۴۱۴، ۸ مرداد ۱۳۵۸).

برای جریان ملی‌گرای لیبرال - که جبهه ملی نماد شاخص آن بود- تضمین «جمهوریت» نظام در متن قانون اساسی مهم‌ترین دغدغه محسوب می‌شد. جبهه ملی از متن پیش‌نویس قانون اساسی حمایت کرد؛ ولی با طرح تشکیل مجلس خبرگان مخالفت کرد و آن را نوعی ارتجاع و انحصارطلبی دانست (آیندگان، ش ۳۳۶۴، ۱۰ خرداد ۱۳۵۸). جبهه ملی با وجود این احوال با عرضه برخی پیشنهادهای اصلاحی - که آشکارا دغدغه‌های جمهوری خواهانه آن را منعکس می‌کرد - اعلام کرد در انتخابات مجلس خبرگان حضور خواهد یافت (اطلاعات، ش ۱۵۹۱۹، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸)؛ ولی بعد از این که پیش‌بینی کرد در انتخابات مجلس خبرگان موفقیت قابل‌اعتنایی کسب نخواهد کرد، در ۱۱ مرداد از ادامه رقابت‌ها کناره‌گیری و انتخابات مجلس خبرگان را تحریم کرد (اطلاعات، ش ۱۵۹۲۰، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸؛ باوریان، ۱۳۹۲، صص ۲۴۰). جبهه دموکراتیک ملی ایران دیگر تشکل ملی‌گرای لیبرال که دغدغه‌ای جز تضمین «جمهوریت» نظام نداشت، در ۳ مرداد ۱۳۵۸ روند حاکم بر انتخابات مجلس خبرگان را غیردموکراتیک و ناقض حقوق اساسی مردم ایران ارزیابی و حضور در انتخابات مجلس خبرگان را تحریم کرد (آیندگان، ش ۳۴۱۰، ۴ مرداد ۱۳۵۸).
در میان تشکل‌های التقاطی، نهضت آزادی ایران - که اکثر رهبران آن در رأس دولت موقت و عضو شورای انقلاب بودند- با تشکیل مجلس خبرگان موافقت کرد و در جریان برگزاری انتخابات

خبرگان حضوری فعال داشت (صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۲، ج ۱۱، صص ۱۷۲-۱۷۵). سازمان مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز، جاما، جنبش برای آزادی و سازمان اسلامی شورا، با وجود مخالفت‌هایی که با جایگزینی مجلس محدودتر خبرگان با مجلس مؤسسان ابراز کردند، در نهایت تصمیم گرفتند، با عرضه فهرستی ائتلافی در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کنند (دیدگاه‌های مجاهدین خلق در باره قانون اساسی...: ۱۳۵۸، صص ۹-۳۶ و ۱۴۷-۱۶۴؛ مواضع گروهها، بی تا، صص ۱۱-۲۵؛ امت، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸).

حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان با وجود انتقاد شدید از تشکیل نشدن مجلس مؤسسان، در نهایت تصمیم گرفت در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کند؛ اگرچه گفته شد در برخی حوزه‌های انتخابیه کاندیداهای این حزب انتخابات را تحریم کرده‌اند (کیهان، ۱۱ و ۱۲ مرداد ۱۳۵۸). آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری اگرچه از حامیان تشکیل مجلس مؤسسان بود، ولی در نهایت از تشکیل مجلس خبرگان حمایت کرد (آیندگان، ش ۳۲۷۱، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۱).

۲.۵. موقعیت جریان‌های سیاسی در آستانه تشکیل مجلس خبرگان؛ ترکیب منتخبان
انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برای گزینش ۷۳ نماینده، در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ در سراسر کشور برگزار شد. در آستانه برگزاری انتخابات، تشکل‌های تندروتر جریان چپ و سوسیالیست و نیز بخش اعظم جریان ملی‌گرای لیبرال با تحریم مجلس خبرگان، از عرصه رقابت‌های انتخابات مجلس خبرگان کناره‌گیری کرده بودند. کاندیداهای حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق در انتخابات موفقیتی کسب نکردند و از حضور در مجلس خبرگان بازماندند (اسناد و اعلامیه‌ها، ۱۳۵۹، صص ۱۷۳-۱۷۶).

عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان تنها کاندیدای جریان چپ بود که آراء لازم را برای حضور در مجلس خبرگان کسب کرد، ولی از حضور در مجلس خودداری کرد. در میان جریان التقاطی کاندیداهای ائتلافی سازمان مجاهدین خلق، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش برای آزادی و سازمان اسلامی شورا رأی لازم را برای حضور در مجلس خبرگان به دست نیاوردند (دیدگاه‌های مجاهدین خلق در باره قانون اساسی...، ۱۳۵۸، صص ۱۲-۱۵ و ۱۶۴-۱۶۳؛ مواضع گروهها، بی تا، ص ۱۶؛ شادلو، ۱۳۸۵، صص ۵۵۴-۵۵۵). رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای

تنها کاندیدای حزب جمهوری خلق مسلمان بود که توانست از حوزه انتخابیه آذربایجان شرقی به مجلس خبرگان راه پیدا کند (هفته‌نامه خلق مسلمان، ش ۱، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸).

با اعلام نتایج نهایی انتخابات مجلس خبرگان آشکار شد، جریان چپ که از همان آغاز نه دغدغه اسلامیت نظام را داشت و نه دغدغه جمهوریت نظام را (در مفهوم غربی آن)، به‌طور کامل از عرصه تأثیرگذاری مستقیم در فرایند تدوین و تصویب قانون اساسی حذف شده‌است. همچنین جریان ملی‌گرای لیبرال، که جمهوریت نظام تنها دغدغه آن محسوب می‌شد، به‌دلیل تحریم انتخابات خبرگان پیشاپیش از عرصه رقابت‌ها کناره‌گیری کرده بود. در میان تشکل‌های جریان التقاطی نهضت آزادی ایران، که گرایش‌های سیاسی آن تلفیقی از اسلام‌گرایی میانه‌رو و ملی‌گرایی لیبرال بود، تنها گروهی محسوب می‌شد که تعدادی از کاندیداهای آن به‌دلیل ائتلاف با جریان اسلام‌گرا موفق شدند به مجلس خبرگان راه یابند. از نمایندگان اقلیت‌های دینی که بگذریم، جریان اسلام‌گرای تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی - که نفوذ و حضوری سراسرگسترش‌یافته در بیشتر مناطق ایران پیدا کرده بود- در جریان انتخابات به پیروزی قاطعی دست یافت و بیشترین نمایندگان راهی مجلس خبرگان کرد. از ۷۲ نماینده منتخب مجلس خبرگان^۱ ۵۸ تن از آنان روحانی بودند. از میان این ۵۸ نفر ۴۱ نفر درجه اجتهاد داشتند؛ ۱۲ نفر به مرحله خارج فقه و اصول رسیده بودند؛ ۳ نفر تا سطح و ۲ نفر هم مقدمات خوانده بودند. به‌لحاظ تحصیلات جدید، ۴۴ عضو مجلس خبرگان زیر دیپلم بودند؛ ۳ نفر دیپلم و ۱ نفر فوق دیپلم داشتند؛ ۷ نفر لیسانس و ۶ نفر فوق لیسانس بودند؛ ۱۰ تن دکتری داشتند و ۱ نفر هم فاقد مدرک تحصیلی بود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۳۴۴-۴۰۹).

۳.۵. در صحن مجلس خبرگان

مجلس خبرگان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ فعالیت خود را آغاز کرد. برای بررسی پیشنهادهای رسیده و تنظیم اصول قانون اساسی نمایندگان به شرح زیر در ۷ گروه تخصصی عضو شدند: گروه یکم: اصول کلی، اهداف قانون اساسی (۱۰ عضو)؛ گروه دوم: دین، تاریخ، زبان، خط، پرچم، حق

۱. لازم به یادآوری است که رقم منتخبین مجلس خبرگان قانون اساسی ۷۳ نفر بود اما دکتر عبدالرحمن قاسملو از حضور در مجلس خودداری کرد.

حاکمیت ملی، شوراهاى منطقه‌اى، شوراهاى ديگر (۱۱ عضو)؛ گروه سوم: حقوق ملت، نظارت عمومى (امربه‌معروف و نهى از منکر) (۱۴ عضو)؛ گروه چهارم: قوه مقننه (۱۰ عضو)؛ گروه پنجم: قوه مجريه (۱۰ عضو)؛ گروه ششم: قوه قضائيه (۹ عضو)؛ گروه هفتم: مسائل اقتصادى و امور مالى (۸ عضو). گروهى هم با نام شوراى هماهنگى تشکيل شد که ۳ عضو اصلى و دو عضو على‌البدل داشت. در طول دوران مذاکرات مجلس خبرگان، گروه‌هاى هفتگانه در مجموع حدود ۵۶۰ ساعت و شوراى هماهنگى هم حدود ۲۸۰ ساعت تشکيل جلسه دادند. اصول مصوب گروه‌هاى هفتگانه نهايتاً در جلسات علنى مجلس طرح و تصميم نهايى درباره آن اتخاذ مى‌شد. مجلس خبرگان قانون اساسى در مجموع ۶۷ جلسه علنى در یک‌صدونه ساعت و پانزده دقيقه تشکيل داد و طى آن ۱۷۵ اصل قانون اساسى ج.ا.ا. ايران را تصويب کرد. آخرين جلسه مجلس خبرگان ۲۴ آبان ۱۳۵۸ برگزار شد. اصول مصوب مجلس خبرگان نهايتاً در روزهاى ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسى گذاشته شد. از مجموع ۱۵ ميليون و ۷۸۵ هزار و ۹۵۶ رأى مأخوذه صحيح ۱۵ ميليون و ۶۸۰ هزار و ۳۳۹ نفر به قانون اساسى رأى مثبت داده بودند. ۷۸ هزار و ۵۱۶ نفر هم به قانون اساسى رأى منفى داده بودند.^۱ بدین ترتيب حدود ۹۹.۵٪ شرکت‌کنندگان در فراندوم به قانون اساسى مصوب مجلس خبرگان رأى مثبت داده بودند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسى نهائى قانون اساسى، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۷).

۴.۵. نسبت اسلاميت و جمهوريت در متن قانون اساسى

قانون اساسى ج.ا.ا. ايران (۱۳۵۸) در یک مقدمه مبسوط و ۱۲ فصل و در مجموع ۱۷۵ اصل تنظيم و تصويب شده بود. در پژوهش حاضر به هدف تبیین نسبت میان «جمهوريت» و «اسلاميت» نظام، علاوه بر مقدمه، ۷۳ اصل از مجموع ۱۷۵ اصل قانون اساسى، به شرح زیر، بررسى و تحليل محتوايى شده است:

مقدمه: (مقدمه - طلعيه نهضت - حکومت اسلامى - خشم ملت - بهائى که ملت پرداخت - شيوة

۱. بيشتر به دليل تحريم انتخابات قانون اساسى از سوى مخالفان سياسى، تعداد کل شرکت‌کنندگان در همه‌پرسى قانون اساسى نسبت به فراندوم تعيين نوع نظام در فروردين سال ۱۳۵۸ کاهش زيادى نشان مى‌دهد. در فراندوم تعيين نوع نظام بيش از ۲۰ ميليون و ۴۰۰ هزار نفر شرکت کرده بودند.

- حکومت در اسلام- ولایت فقیه عادل- اقتصاد وسیله است نه هدف- زن در قانون اساسی- ارتش مکتبی- قضا در قانون اساسی- قوه مجریه- وسایل ارتباط جمعی- نمایندگان مجلس خبرگان).
- فصل اول: اصول کلی (۱۴ اصل: ۱-۱۴)؛ (اصول بررسی شده: ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴).
- فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم کشور (۴ اصل: ۱۵-۱۸)؛ (اصول بررسی شده: ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸).
- فصل سوم: حقوق ملت (۲۴ اصل: ۱۹-۴۲)؛ (اصول بررسی شده: ۱۹-۲۰-۲۱-۲۳-۲۴-۲۶-۲۷-۳۲).
- فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی (۱۳ اصل: ۴۳-۵۵)؛ (اصول بررسی شده: ۴۴-۵۲-۵۴).
- فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن (۶ اصل: ۵۶-۶۱)؛ (اصول بررسی شده: ۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱).
- فصل ششم: قوه مقننه (۳۸ اصل: ۶۲-۹۹)؛ (اصول بررسی شده: ۶۲-۶۳-۶۷-۷۱-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۴-۸۷-۸۹-۹۲-۹۳-۹۴-۹۶-۹۸-۹۹).
- فصل هفتم: شوراها (۷ اصل: ۱۰۰-۱۰۶)؛ (اصول بررسی شده: ۱۰۰-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶).
- فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری (۶ اصل: ۱۰۷-۱۱۲)؛ (اصول بررسی شده: ۱۰۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲).
- فصل نهم: قوه مجریه (۳۹ اصل: ۱۱۳-۱۵۱)؛ (اصول بررسی شده: ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۸-۱۲۲-۱۲۴-۱۳۴).
- فصل دهم: سیاست خارجی (۴ اصل: ۱۵۲-۱۵۵)؛ (اصول بررسی شده: ۰).
- فصل یازدهم: قوه قضائیه (۱۹ اصل: ۱۵۶-۱۷۴)؛ (اصول بررسی شده: ۱۵۶-۱۶۲-۱۶۸-۱۷۰).
- فصل دوازدهم: رسانه‌های گروهی (۱ اصل: ۱۷۵)؛ (اصول بررسی شده: ۱۷۵).
- مقدمه قانون اساسی به صراحت و به طور مکرر ماهیت و محتوای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را «اسلامی» دانسته است و بیشتر بندهای آن دغدغه ضرورت تقویت «اسلامیت» نظام

را منعکس می‌کند. در آن میان، جایگاه جمهوریت نظام تاحدزیادی تحت‌الشعاع «اسلامیت» حکومت قرار گرفته‌است. یعنی مقدمهٔ قانون اساسی «جمهوریت» نظام را فقط در «روش» و در راستای نیل به اهداف «اسلامیت» حکومت به رسمیت شناخته‌است.

در فصل اول قانون اساسی (اصول ۱-۱۴) نسبت میان اسلامیت و جمهوریت نظام به شرح زیر تبیین و صورت‌بندی شده‌است:

اصل یکم قانون اساسی اگرچه ترکیبی از اسلامیت و جمهوریت نظام را منعکس می‌کند؛ ولی جمهوریت را مانند پشتوانه‌ای برای تبیین و تصریح محتوا و ماهیت «اسلامی» آن ارزیابی می‌کند.

تقریباً سراسر **اصل دوم** قانون اساسی بر محتوا و ماهیت اسلامی و دینی حکومت «جمهوری اسلامی» تأکید و تصریح می‌کند.

در **اصل سوم** قانون اساسی - که دولت جمهوری اسلامی موظف شده‌است برای تأمین اهداف اصل دوم همهٔ امکانات خود را بسیج کند- «جمهوریت» نظام، عمدتاً در روش تضمین شده‌است.

اصل چهارم قانون اساسی با تأکید بر اینکه: «کلیهٔ قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همهٔ اصول قانون اساسی و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهدهٔ فقهای شورای نگهبان است»، برای نظام جمهوری اسلامی محتوا و ماهیتی سراسر «اسلامی» قائل شده‌است.

اصل پنجم قانون اساسی با تأکید بر اینکه: «... در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهدهٔ فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند...»، ترکیبی از «اسلامیت» نظام در محتوا و «جمهوریت» نظام را در روش تضمین می‌کند.

اصل ششم قانون اساسی با اشاره به اینکه: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آراء عمومی اداره شود»، بی‌هیچ قیدی تضمین‌کنندهٔ «جمهوریت» حکومت جمهوری اسلامی است.

اگرچه **اصل هفتم** قانون اساسی نقش شوراها را با اشاره به آیهٔ شریفهٔ «وامرهم شورا

بینهم» در اداره امور کشور مهم ارزیابی کرده‌است و به تبع آن ترکیبی از «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام را منعکس می‌کند؛ ولی در مجموع اسلامیت نظام تحت الشعاع جمهوریت آن قرار گرفته‌است.

اصل هشتم قانون اساسی «جمهوریت» نظام را مانند یک موضوع منبعث از «اسلامیت» آن تأیید و تضمین می‌کند.

اصل نهم قانون اساسی با موضوع «آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور» در مجموع «جمهوریت» نظام را هم در محتوا و هم در روش تأیید و بر آن تأکید کرده‌است.

اصل دهم قانون اساسی در جهت تقویت «اسلامیت» نظام، خانواده را «واحد بنیادی جامعه اسلامی» دانسته و خواستار «استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» شده‌است.

اصل یازدهم قانون اساسی در جهت تبیین رسالت فراملی جمهوری اسلامی، در درجه اول بر «اسلامیت» نظام تأکید کرده‌است.

در **اصل دوازدهم** قانون اساسی با موضوع دین رسمی کشور ترکیبی از «اسلامیت» و «جمهوریت» نظام در چارچوب مصالح عمومی مذاهب بزرگ دین اسلام به رسمیت شناخته شده‌است.

اصل سیزدهم قانون اساسی، موضوع «جمهوریت» و آزادی فعالیت‌های سیاسی را برای اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی مبهم گذاشته‌است.

اصل چهاردهم قانون اساسی هم، دامنه فعالیت سیاسی و اجتماعی اقلیت‌های دینی غیراسلامی را مبهم گذاشته‌است.

در فصل دوم قانون اساسی (اصول ۱۵-۱۸) نسبت میان جمهوریت و اسلامیت نظام به ترتیب زیر برقرار شده‌است:

اصل پانزدهم قانون اساسی با به رسمیت شناختن «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس» در راستای تقویت جمهوریت نظام گام برداشته‌است.

اصل شانزدهم قانون اساسی در جهت تقویت «اسلامیت» نظام به شرح زیر تنظیم شده‌است: «از آنجاکه زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته‌است

این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

در **اصل هفدهم** قانون اساسی هم به گونه‌ای نمادین «اسلامیت» نظام با مبدأ قرار گرفتن «هجرت پیامبر اسلام (ص)» به عنوان «تاریخ رسمی کشور» تأیید شده است.

اصل هجدهم قانون اساسی هم به شرح زیر دغدغه «اسلامیت» نظام را به صورت یک نماد در پرچم رسمی کشور منعکس کرده است: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است».

در ۸ اصل از اصول مربوط به فصل سوم قانون اساسی، موضوع جمهوریت و اسلامیت نظام به ترتیب زیر از تصویب نمایندگان مجلس خبرگان گذشته است:

اصل نوزدهم قانون اساسی با این عبارت که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند»، بی‌هیچ شرطی، «جمهوریت» نظام را تضمین کرده است.

اصل بیستم قانون اساسی هم با تأکید بر اینکه: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند»، ترکیبی متوازن از دغدغه «اسلامیت» و «جمهوریت» نظام را منعکس می‌کند.

اصل بیست و یکم با این عبارت که: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید»، «جمهوریت» نظام در موضوع حقوق زنان را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

در **اصل بیست و سوم** قانون اساسی با ممنوع دانستن تفتیش عقاید و مجاز شمردن آزادی عقیده، «جمهوریت» نظام جمهوری اسلامی بی‌هیچ قید و شرطی، تضمین شده است.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی با این عبارت که: «تشریحات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد؛ تفصیل آن را قانون معین می‌کند»، کمابیش نسبتی متوازن از دغدغه اسلام‌گرایی و جمهوری خواهی نمایندگان مجلس خبرگان را منعکس کرده است.

اصل بیست و ششم قانون اساسی با این تصریح که: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه

اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند»، ترکیبی متوازن از دغدغه‌های جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی را منعکس می‌کند. همچنین است **اصل بیست و هفتم** قانون اساسی که: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، بدون حمل سلاح» را «به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد» دانسته است. باین حال آنچه می‌تواند «توازن» میان جمهوریت و اسلامیت اصول بیست و چهارم، بیست و ششم و بیست و هفتم و دیگر اصول مشابه را خدشه‌دار کند و جمهوریت را تحت الشعاع اسلامیت نظام قرار دهد، تفسیرپذیری عبارات: «موازین اسلام» و «مبانی اسلام» است. **اصل سی و دوم** قانون اساسی هم به شرح زیر «جمهوریت» نظام را تأیید کرده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». در ۶ اصل از اصول فصل پنجم قانون اساسی هم به موضوع جمهوریت و اسلامیت نظام چنین پرداخته شده است:

اصل پنجاه و ششم قانون اساسی با این عبارت که: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد»، اگرچه ترکیبی متوازن، ولی مشروط و تاحدی مبهم را از «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام جمهوری اسلامی تضمین کرده است.

اگرچه در **اصل پنجاه و هفتم** قانون اساسی «جمهوریت نظام» تحت الشعاع «اسلامیت» آن قرار گرفته است؛ ولی با توجه به انتخاب غیرمستقیم ولی فقیه توسط مردم، در مجموع این اصل، «اسلامیت» نظام را در محتوا و «جمهوریت» آن را در روش تضمین می‌کند.

اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی با اشاره به نقش و جایگاه تعیین‌کننده نمایندگان منتخب ملت ایران در تشکیل قوه مقننه، در راستای تضمین و تقویت «جمهوریت» نظام گام برداشته است.

اصل پنجاه و نهم قانون اساسی هم با پیش‌بینی «اعمال قوه مقننه» در «مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» با تصویب حداقل دوسوم نمایندگان مجلس شورای ملی و از طریق برگزاری «همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم»، گام دیگری در تقویت «جمهوریت» نظام برداشته است.

اصل شصتم قانون اساسی به شرح زیر «جمهوریت» نظام را تضمین، ولی مشروط کرده است: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزراء است.»

اصل شصت و یکم با اشاره به تشکیل و فعالیت قوه قضاییه «طبق موازین اسلامی» دغدغه «اسلامیت» تنظیم کنندگان قانون اساسی را منعکس می کند.

اصول متعدد فصل ششم قانون اساسی رأی نهایی نمایندگان مجلس خبرگان را در موضوع جمهوریت و اسلامیت نظام به شرح زیر صورت بندی کرده است:

اصل شصت و دوم قانون اساسی «جمهوریت» نظام را به ترتیب زیر تضمین کرده است: «مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد...».

در همین راستا **اصل شصت و سوم** متذکر شده است: «انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.»

اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی با تأکید بر این موضوع که: «مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» گام مهمی در تأیید «جمهوریت» نظام برداشته است. **اصل هفتاد و نهم** باز هم در راستای فربه ساختن «جمهوریت» نظام تأیید کرده است که: «عهدنامه‌ها، مقاله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.»

اصل هفتاد و نهم مجلس شورای ملی را تنها مرجعی ذکر کرده است که در شرایط اضطراری می تواند به طور موقت حکومت نظامی برقرار کند.

اصل هشتاد و چهارم به شرح زیر در ضمانت «جمهوریت» نظام صراحت نشان داده است: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.»

اصل نود و یکم قانون اساسی در راستای تضمین «اسلامیت» نظام و «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها» رأی به تشکیل «شورای نگهبان» داده است.

در همین جهت، **اصل نود و سوم** قانون اساسی تصریح کرده است: «مجلس شورای ملی بدون

وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد».

اصل نود و چهارم قانون اساسی تأکید دارد: «کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را... از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند...».

ولی یکی از چالش‌برانگیزترین مصوبات مجلس خبرگان که «جمهوریت» نظام را سخت آسیب‌پذیر کرده و تبعات آن، همچنان ادامه داشته‌است، **اصل نود و هشتم** قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود».

همچنین است **اصل نود و نهم** قانون اساسی، که بازهم جمهوریت نظام را تحت‌الشعاع اسلامیت آن قرار داده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد».

در اصول مربوط به فصل هفتم قانون اساسی جمهوریت و اسلامیت نظام به شرح زیر تبیین شده‌است:

اصل یک‌صدم قانون اساسی در راستای تقویت «جمهوریت» نظام تنظیم و به شرح زیر تصویب شده‌است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری «مردم» با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را «مردم» همان محل انتخاب می‌کنند».

اصل یک‌صد و پنجم، میان جمهوریت مندرج در اصل یک‌صدم با اسلامیت آن توازن برقرار کرده‌است: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد».

اصول مندرج در فصل هشتم قانون اساسی به موضوع جمهوریت و اسلامیت نظام چنین پرداخته‌است:

اصل یک‌صد و هفتم، که یکی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی محسوب می‌شد، با برقراری تعادل و توازنی ظریف میان اسلامیت نظام در محتوا و جمهوریت نظام در روش، فرایند انتخاب رهبر یا شورای رهبری نظام جمهوری اسلامی را برعهده خبرگان منتخب مردم قرار داده‌است.

اصل یک صد و یازدهم قانون اساسی به شرح زیر میان جمهوریت و اسلامیت نظام نوعی توازن برقرار کرده است: «هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یک صد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یک صد و هشتم است.»

اصل یک صد و دوازدهم در راستای تقویت «جمهوریت» نظام تصویب شده است: «رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.» نسبت میان جمهوریت و اسلامیت نظام در اصول مندرج در فصل نهم قانون اساسی به ترتیب زیر صورت بندی شده است:

اصل یک صد و سیزدهم میان جمهوریت و اسلامیت نظام نوعی توازن برقرار کرده است: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در موردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، برعهده دارد.»

اصل یک صد و چهاردهم قانون اساسی در راستای تقویت «جمهوریت» نظام مقرر داشته است: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.»

اصل یک صد و پانزدهم تاحدی ابهام آمیز به شرح زیر «جمهوریت» نظام را تحت الشعاع اسلامیت آن قرار داده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی... انتخاب گردد...».

اصل یک صد و بیست و دوم با تأکید بر اینکه: «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است»، گامی در جهت تقویت جمهوریت نظام برداشته است.

در فصل یازدهم قانون اساسی هم **اصل یک صد و شصت و دوم** به شرح زیر توازنی ظریف میان «اسلامیت» و «جمهوریت» نظام ایجاد کرده است: «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوان عالی کشور آن‌ها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند.»

۶. تصویب قانون اساسی و مواضع جریان‌های سیاسی

جریان اسلام‌گرا که در روند تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده بود، به تبعیت از امام‌خمینی رهبر انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، قاطعانه به همه‌پرسی قانون اساسی رأی مثبت داد. در میان تشکلهای سیاسی جریان چپ حزب توده ایران تنها گروهی بود که با وجود برخی انتقادات از اصول مصوب قانون اساسی، به صراحت اعلام کرد در فراندوم قانون اساسی شرکت خواهد کرد و به آن رأی مثبت خواهد داد (اسناد و اعلامیه‌ها، ۱۳۵۹، صص ۲۶۹-۲۷۲). جبهه ملی که در جریان مذاکرات مجلس خبرگان، از پررنگ‌شدن اسلامیت نظام و فاصله‌گرفتن آن از معیارهای جمهوریت در معنای غربی آن به صراحت انتقاد می‌کرد، شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی را هم تحریم کرد (اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۹۲؛ باوریان، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰). در میان جریان موسوم به التقاطی، نهضت آزادی ایران که نمایندگانی را هم راهی مجلس خبرگان کرده بود، با وجود آنکه کاستی‌هایی در متن مصوب می‌دید، ولی به فراندوم قانون اساسی رأی مثبت داد (صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۲، ج ۱۱، صص ۲۱۸-۲۲۰). سازمان مجاهدین خلق که در طول دوران مذاکرات نمایندگان مجلس خبرگان به برخی از اصول مصوب انتقاداتی وارد کرده بود، هنگامی که به پیشنهادهای التیماتوم‌گونه آن سازمان مبنی بر اصلاح اصول مربوط به «ولایت‌فقیه»، «مالکیت» و «حق تعیین سرنوشت» اعتنا نشد، همه‌پرسی قانون اساسی را تحریم کرد (جنبش ملی مجاهدین و ارتجاع، ۱۳۵۹، صص ۳۰-۳۲). جنبش مسلمانان مبارز با وجود انتقاداتی که به متن مصوب مجلس خبرگان داشت، با استناد به اظهارات امام‌خمینی مبنی بر احتمال اصلاح بعدی قانون اساسی، به صورت مشروط در فراندوم قانون اساسی شرکت کرد و به آن رأی مثبت داد (مواضع گروهها، بی‌تا، ص ۲۴؛ امت، ۱۴ آذر ۱۳۵۸). جاما هم اگرچه قانون اساسی مصوب را با جمهوریت نظام در تعارض می‌دید، ولی نظیر جنبش مسلمانان مبارز به گونه‌ای مشروط در فراندوم شرکت کرد و به آن رأی آری داد (شادلو، ۱۳۸۵، ص ۵۶۶؛ مردم/ایران، ۴ بهمن ۱۳۵۸). در آن میان حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان که متن مصوب مجلس خبرگان را در تضاد با جمهوریت نظام ارزیابی می‌کرد، وقتی به پیشنهادهای اصلاحی‌اش توجه نشد، از حضور در فراندوم خودداری کرد (کیهان، ۱۵ آذر ۱۳۵۸). آیت‌الله شریعتمداری هم که اصول مربوط به ولایت‌فقیه و حوزه اختیارات آن را با اصول متضمن جمهوریت نظام در تعارض می‌دید، در اوایل آذر ۱۳۵۸

خواستار رفع تناقض مذکور شد (خلق مسلمان، ۳ آذر ۱۳۵۸). منابع درباره حضور یا عدم حضور ایشان در رفراندوم قانون اساسی اطلاعی نمی دهند.

بنابر آنچه آمد، تحلیل محتوایی متن قانون اساسی نشان می دهد، در مجموع، قانون اساسی سال ۱۳۵۸ توازنی ظریف میان «اسلامیت» و «جمهوریت» نظام ایجاد کرده است و به ویژه عاری از هرگونه «تبعیض جنسیتی» صریح بوده^۱ و در راستای احراز مسئولیت های کلان حاکمیتی و سیاسی تمایزی میان مردان و زنان قائل نشده است. با عنایت به فضای کلی سیاسی - اجتماعی متعاقب پیروزی انقلاب و نیز تبارشناسی فکری - سیاسی ۷۲ نماینده مجلس خبرگان در فرایند مذاکرات، ما را به این نتیجه می رساند که در مجموع قانون اساسی مصوب، معدلی از خواست ها و علایق سیاسی - فکری و اجتماعی بیشتر لایه های معتدل تر جریان های چهارگانه سهامدار انقلاب را منعکس می کرده است. محتوا و روح قانون اساسی علاوه بر اینکه تعادلی نسبی میان اسلامیت و جمهوریت نظام برقرار می کرد؛ عنایتی بسنده به موضوع عدالت اجتماعی و اقتصادی نشان می داد؛ و به تبع آن، می شود گفت خواست ها و انتظارات لایه های تندروتر جریان های سیاسی، انعکاس تعیین کننده ای در متن و محتوای قانون اساسی پیدا نکرد. ضمن اینکه دو اقلیت کوچک جمهوری خواه و اسلام گرای تندرو راه یافته به مجلس خبرگان هم قادر نشدند خواست های خود را بر اکثریت اعتدال گرای مجلس تحمیل کنند. به عبارتی آنچه در مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تصویب شد در مجموع حاصل ائتلاف فکری - سیاسی جریان مدافع حکومت «جمهوری اسلامی» با جریان علاقه مند به نظام «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، ۱۳۶۸، ج ۱-۴).

۷. نتیجه گیری

۱. در آستانه سقوط حکومت پهلوی، چهار جریان بزرگ اسلام گرا، ملی گرای لیبرال، مارکسیست ها و جریان التقاطی (اسلام گرایان سوسیالیست؛ اسلام گرایان لیبرال؛ و سوسیال دموکرات ها) درباره محتوای نظام برآمده از انقلاب در حال پیروزی، دغدغه های سیاسی - فکری متفاوت و گاه کاملاً متعارضی داشتند.

۱. همین پرهیز از تبعیض جنسیتی گام مهمی در راستای تقویت جمهوریت نظام محسوب می شده است.

۲. در این برهه دامنه‌خواست‌ها از تعیین نظامی با عناوین «جمهوری»، «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، «جمهوری دموکراتیک متعهد» تا «جمهوری اسلامی» و «حکومت اسلامی» در نوسان بود.
۳. با برگزاری referendum و انتخاب عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام انقلابی، اگرچه برخی از جریان‌های تندروتر مارکسیست و لیبرال آشکارا به صف معارضان نظام انقلابی وارد شدند؛ ولی هنوز بیشتر جریان‌های سیاسی امیدوار بودند در روند تشکیل مجلس مؤسسان و تنظیم و تصویب قانون اساسی سهم و جایگاهی مناسب در ارکان نظام انقلابی به‌دست بیاورند.
۴. عدول نظام انقلابی از تشکیل مجلس مؤسسان و جایگزین کردن آن با مجلس محدودتر خبرگان گستره حضور رقابت‌آمیز جریان‌های سیاسی را در عرصه انتخابات و مبارزه برای ورود به مجلس خبرگان قانون اساسی کاهش داد.
۵. نتیجه نهایی برگزاری انتخابات مجلس خبرگان نشانگر آن بود که:
- الف- اقلیتی از منتخبان را کسانی تشکیل می‌دادند که هدف تأسیس نظام «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را دنبال می‌کردند؛
- ب- اقلیت دیگری از برگزیدگان کسانی بودند که به تشکیل «حکومت اسلامی» گرایش داشتند؛
- ج- بیشتر منتخبان مجلس خبرگان از حامیان شکل‌گیری حکومت «جمهوری اسلامی» بودند.
۶. بررسی و تحلیل محتوایی صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ما را به این نتیجه می‌رساند که در موضوع جمهوریت و اسلامیت نظام، هفتادودو عضو مجلس خبرگان، در مجموع سه گرایش عمده فکری-سیاسی زیر را نمایندگی می‌کردند:
- یک- اقلیتی از نمایندگان مجلس خبرگان کسانی بودند که تضمین «جمهوریت» نظام مهم‌ترین دغدغه آن‌ها بود؛
- دو- اقلیت دیگری از نمایندگان مجلس خبرگان گروهی بودند که می‌شود گفت تنها دغدغه آن‌ها تضمین بی‌کم‌وکاست «اسلامیت» نظام، محسوب می‌شد؛

- سه- اکثریتِ بزرگ اعضای مجلس خبرگان از میان کسانی انتخاب شده بودند که باوجود اولویت‌دادن به مبانی اسلامی نظام، خواستار برقراری توازنی مطلوب میان «اسلامیت» و «جمهوریت» نظام در چارچوب قانون اساسی بودند.
۷. درمجموع، قانون اساسی ج.ا.ایران «اسلامیت» نظام را در محتوا و «جمهوریت» آن را در روش تضمین کرده‌است.
۸. متن و محتوای قانون اساسی سال ۱۳۵۸ برآیند نگرش فکری-سیاسی تعیین‌کننده‌ترِ اکثریتِ بزرگ‌تر نمایندگان بود که با توجه به مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور و نظام بین‌الملل، خواستار برقراری توازنی متناسب میان اسلامیت و جمهوریت نظام بودند.

منابع

الف. کتاب‌ها

- آشوری، داریوش. (۱۳۴۷). *فرهنگ سیاسی: شامل مکتب‌ها، اصطلاح‌ها، مهمترین سازمان‌های بین‌المللی، حزب‌ها، مهمترین پیمان‌ها*. (چ ۲). تهران: مروارید.
- آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم سیاسی: انگلیسی-فارسی؛ فارسی-انگلیسی*. (چ ۲). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- احمدی روحانی، حسین. (۱۳۸۴). *سازمان مجاهدین خلق ایران*. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسماعیلی، خیرالله. (۱۳۸۶). *حزب جمهوری اسلامی*. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران: بخش اول*. (از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۷) (۱۳۵۹). تهران: حزب توده ایران.
- باوریان، فریده. (۱۳۹۲). *تعامل جبهه ملی با جنبش اسلامی ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)*. (چ ۱). تهران: امیرکبیر.
- *بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در طول سه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی*. (بی تا). قم: دفتر تحقیقات وزارت ارشاد اسلامی.
- بهرامی، قدرت‌الله. (۱۳۹۱). *سازمان مجاهدین خلق (منافقین)*. تهران: زمزم هدایت.
- بهروز، مازیار. (۱۳۸۰). *شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران*. (چ ۱). (مهدی پرتوی، مترجم). تهران: ققنوس.
- *تحلیلی مختصر از قانون اساسی جمهوری اسلامی «قیم‌نامه برای مردم ایران»*. (۱۳۵۸). تهران: اتحاد کارگران و دهقانان.
- جاسمی، محمد و بهرام جاسمی. (۱۳۵۸). *فرهنگ علوم سیاسی*. (چ ۲). تهران: گوتنبرگ.
- جمعیت حقوقدانان ایران. (۱۳۵۸). *جمع‌بندی نظرات ارائه‌شده در سمینار خواست ملت از قانون اساسی*. تهران: شورای ناشران و کتابفروشان.
- *جنبش ملی مجاهدین و ارتجاع: دو شیوه برخورد با و جنبش ملی مجاهدین از: قانون اساسی تا: انتخاب ریاست جمهوری*. (۱۳۵۹). تهران: سازمان مجاهدین خلق ایران.
- حق‌بین، مهدی. (۱۳۹۲). *از مجاهدین تا منافقین*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلیان، خلیل. (۱۳۵۸). *نگرشی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: برهان.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها،*

- مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). (ج ۱، ۶، ۷، ۱۲ و ۲۲). (چ ۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- درباره جنبش مسلمانان مبارز. (۱۳۶۰). تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - دیدگاه‌های مجاهدین خلق درباره قانون اساسی: حکومت علی علیه‌السلام و قانون اساسی دولت اسلام «پرتوی از سوره قدر» (سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی). (۱۳۵۸). تهران: سازمان مجاهدین خلق ایران.
 - ذخیره‌های امپریالیسم «بنی‌صدر و منافقین» مجموعه‌ای از مقالات منتشرنشده. (۱۳۶۰). تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - رابرتسون، دیوید. (۱۳۷۵). فرهنگ سیاسی معاصر: کلید آشنایی با ایدئولوژی‌ها و اصطلاحات پیچیده سیاسی. (عزیز کیاوند، مترجم). تهران: البرز.
 - سعیدی، مهدی. (۱۳۸۵). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تاسیس تا انحلال ۱۳۶۵-۱۳۵۸. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - سلطانی، مجتبی. (۱۳۶۷). خط سازش: تحلیل و بررسی تحقیقی و مستندی پیرامون تاریخچه مواضع و عملکرد «نهضت آزادی ایران». تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 - سه سخنرانی از: نمایندگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در قبال پیش‌نویس قانون اساسی اول مرداد ۱۳۵۸. (۱۳۵۸). تهران: سازمان دانشجویان پیشگام.
 - شادلو، عباس. (۱۳۸۵). اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز. تهران: مؤلف (عباس شادلو).
 - طبقه کارگر: قانون اساسی و مجلس مؤسسان (مخصوص کارگران). (۱۳۵۸). تهران: رزمندگان آزادی طبقه کارگر.
 - علی بابایی، داود. (۱۳۹۴). معماهای سیاسی در ایران دوران انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی (ج ۲): از تدوین قانون اساسی تا تشکیل گروه فرقان. (چ ۱). تهران: امید فردا.
 - فرهیخته، شمس‌الدین. (۱۳۷۷). فرهنگ فرهیخته: واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی و حقوقی. تهران: زرین.
 - فوزی توپسرکانی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۷). (ج ۱ و ۲). تهران: عروج.
 - کوشکی، محمدصادق. (۱۳۸۷). تبار ترور (مروری بر تاریخچه و کارنامه تروریستی سازمان مجاهدین خلق). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- لیپست، سیمون مارتین. (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف دموکراسی*. (ج ۳). (کامران فانی و نورالله مرادی، مترجمان). تهران: وزارت امور خارجه.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۸). *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. (ج ۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲). *صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران*. (ج ۱۱). تهران: نهضت آزادی ایران.
- نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲). *مواضع نهضت در کنگره‌های سوم - چهارم - پنجم*. تهران: نهضت آزادی ایران.

ب. مقالات و نشریات

- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۷). «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی». پژوهشنامه متین. ش ۴۰.
- **اطلاعات:** (ش ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۵۸۴۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸)؛ (ش ۱۵۹۱۹، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸)؛ (ش ۱۵۹۲۰، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸).
- **امت:** (۱۷ مرداد ۱۳۵۸)؛ (۱۴ آذر ۱۳۵۸).
- **آیندگان:** (ش ۳۳۶۴، ۱۰ خرداد ۱۳۵۸)؛ (ش ۳۲۷۱، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸)؛ (ش ۳۴۱۰، ۴ مرداد ۱۳۵۸)؛ (ش ۳۴۱۴، ۸ مرداد ۱۳۵۸).
- **بیکار،** (ش ۱۴، ۸ مرداد ۱۳۵۸).
- **جمهوری اسلامی،** (۳۰ خرداد ۱۳۵۸).
- **خلق مسلمان:** (دوره ۱، س ۱، ش ۳، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸)؛ (ش ۱، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸)؛ (۳ آذر ۱۳۵۸).
- **راه کارگر،** (ش ۱، ۹ آذر ۱۳۵۸).
- **کار،** (ش ۲۱، ۱ مرداد ۱۳۵۸).
- **کیهان:** (ش ۱۰۶۱۴، ۲۶ دی ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۱۶، ۲۸ دی ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۱۸، ۱ بهمن ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۲۲، ۵ بهمن ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۲۶، ۱۱ بهمن ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۲۷، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۳۲، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۵۸، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۶۴، ۲۷ اسفند ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۶۶۶، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷)؛ (ش ۱۰۷۶۲، ۳۰ تیر ۱۳۵۸)؛ (ش ۱۰۷۶۵، ۲ مرداد ۱۳۵۸)؛ (۱۱ و ۱۲ مرداد ۱۳۵۸)؛ (۱۳۵۸ آذر ۱۳۵۸).

• مردم/ایران، (۴ بهمن ۱۳۵۸).

ج. منابع اینترنتی

• «دانشنامه رشد» به نشانی: daneshnameh.roshd.ir؛ ۱۳۹۵/۱۰/۲۵